



ویژه‌نامه قدس
به‌مناسبت سالگرد
رحلت بنیان‌گذار
انقلاب اسلامی

۲

راز آرامش امام خمینی



تقی دژاکام | ۳۴ سال از پرواز روح بلند امام

خمینی(ره) گذشته و در این مدت، نام و آوازه او نه تنها کم‌فروغ نشده که پربسامدتر از پیش در اقصا نقاط جهان حضور دارد. درباره امام خمینی، سیره او، سیاست‌ورزی و شیوه مبارزه‌اش، رفتارش در زندگی خانوادگی، کتاب‌هایی که خواند و مواضعی که گرفت و فریادهایی که کشید به فراوانی سخن گفته و نوشته شده است. گاهی بخش‌های پررنگ حیات امام(ره) مثل سیاست، اجتهاد، نگارش کتاب و صدور بیانیه و اطلاعیه و سخنرانی‌های تند و صریح چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن ما را از یک حقیقت بسیار مهم غافل می‌کند که امام(ره) در تمام حیات پربار خود تنها و تنها با یک هدف سخن گفت و سکوت کرد و اعلامیه نوشت و هجرت کرد و موضع تند گرفت و مدارا کرد و... و آن «رضایت خداوند متعال» بود. او فقط به تکلیف الهی خود فکر کرد و بس. چه آن زمان که در آغاز مبارزه گفت: «ای آقای شاه! من تو را نصیحت می‌کنم» و چه زمانی که نصایح او بی‌اثر ماند و در سخنرانی تند خود گفت: «آقا! من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای بازرگانان ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای علمای ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم. ای فضلا! ای طلاب! ای مراجع! ای آقایان! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم».

امام(ره) در اوج مبارزه، هنگامی که عده‌ای بر دوقطبی شریعتی - کافی می‌دیدند، در اعلام موضع در دعوای آن دو و طرفدارانشان شیوه «سکوت» در پیش گرفت و از دمیدن در تنور این دوقطبی در آن شرایط پرهیز کرد تا رضای خدا را بر موضع احتمالی شخصی خود ترجیح داده باشد. او در نامه عاشقانه‌ای که از لبنان برای همسر گرامی‌اش نوشت هم تنها به رضای خدا و اطاعت از فرامین الهی توجه داشت. در عین حال وقتی نوه‌اش سیدحسین خمینی در ماجرای دفاع از بنی‌صدر در مشهد دست به اسلحه برده بود، امام(ره) به آقای اشراقی دستور می‌دهد به مأموران کمیته بگوید او را تحت‌الحفظ به تهران بیاورند و اگر دست به اسلحه برد، با تیر او را بزنند و وقتی آقای اشراقی مراعات می‌کند و بخش دوم پیام امام را نمی‌دهد، امام او را بازخواست و مجبور می‌کند برگردد و دوباره عین پیام را به طور کامل به آنان ابلاغ کند! همان امامی که پیش از انقلاب موسیقی را به طور کامل حرام اعلام کرده بود، پس از انقلاب اسلامی از برخی سرودها به خصوص سرود شهید مطهری تجلیل می‌کند و وقتی مقاومت برخی خشک‌مغزان را می‌بیند موافقت می‌کند که در دیدار خانواده شهید مطهری گروه سرود آن را در جلو ایشان اجرا کنند و این اجرا از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شود و بدین ترتیب در چیزی که رضایت الهی را در آن دیده است از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد و صریح موضع می‌گیرد.

این موضع‌گیری صریح و شجاعانه در لحظه لحظه حیات نورانی امام(ره) دیده می‌شود. آنجا که از ایشان می‌خواهند نظرشان را درباره

احکام قرآنی حدود و دیات پس از انقلاب عوض یا تعدیل کنند و ایشان می‌گویند حکم من همان است و از آن کوتاه نمی‌آیم و در برابر اصرارهای مکرر برخی بزرگان، می‌فرماید در این باره می‌توانید به احکام فقهی آقای منتظری مراجعه کنید؛ کسی که او را بارها «پاره تن خود» خطاب کرده بود. امام(ره) وقتی آقای منتظری در ماجرای دفاع از مواضع منافقان و نیز سیدمهدی هاشمی برادر داماد خود که توطئه‌گری قهار بوده، از آنان دفاع شدید می‌کند در نامه معروف ۶۸/۱/۶ خود خطاب به وی بدون سلام و تحیت می‌نویسد: «از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید... از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید». امام(ره) در این نامه که در هفته‌های آخر عمر مبارکش نوشت، تصریح می‌کند: «من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم». و خیلی صریح‌تر تأکید می‌کند: «من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی‌دارم».

همان طور که ملاحظه می‌شود امام(ره) از ابتدای زندگی و از آغاز نهضت تا ادامه آن و پیروزی انقلاب و تا پایان عمر مبارکش در هر فریاد، سکوت، موضع، پیام و بیانیه‌ای تنها و تنها به رضای خدا اندیشید و برای رضای خدا موضع گرفت. درست است که رضای خدا تأمین‌کننده منافع مردم بوده و هست، اما اگر بین رضایت مردم و رضایت خداوند تنافری می‌دید همان طور که آمد و خود تصریح کرده است رضای خدا را بر رضای مردم و دوستان ترجیح می‌داد.

این آموزه بزرگ شاید بزرگ‌ترین درسی باشد که ما مردم و مهم‌تر از ما، مسئولان و متولیان امور باید بگیریم و جز به رضای خداوند در زندگی شخصی و رفتار اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های سازمانی، اداری، حزبی و گروهی خود نیندیشیم و به جای آنکه عزت را در خشنودی صرف مردم ببینیم، بدانیم «فان العزه لله جمیعاً» و اگر خداوند عزت دهد، در میان مردم هم عزیز و محترم می‌شویم.

این گونه است که «خمینی کبیر» با همین شیوه و ترجیح رضایت خداوند متعال در همه افعال، رفتار و گفتارهای خود بر رضایت مردم، آنچنان عزیز شد که در روز تشییع پیکر پاکش، ایران و دنیا شاهد بزرگ‌ترین تشییع تاریخ شدند؛ ده‌ها برابر بیشتر از کسانی که در روز استقبال از ورودش به میهن، گل به دست در خیابان‌های تهران به انتظار ایستاده بودند.

راز «آرامش امام» هم همین بود. آنجا که در پایان عمری مجاهده علمی و سیاسی و هدایت امت اسلامی در وصیت‌نامه سیاسی - الهی‌اش با صراحت و صداقت نوشت: «اینجانب... با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم».

**این گونه است که
«خمینی کبیر» با
همین شیوه و ترجیح
رضایت خداوند متعال
در همه افعال، رفتار
و گفتارهای خود بر
رضایت مردم، آنچنان
عزیز شد که در روز
تشییع پیکر پاکش،
ایران و دنیا شاهد
بزرگ‌ترین تشییع
تاریخ شدند؛ ده‌ها برابر
بیشتر از کسانی که در
روز استقبال از ورودش
به میهن، گل به دست
در خیابان‌های تهران به
انتظار ایستاده بودند.**